



از نگاه
فریدون
ایل بیگی

m.ilbeigi@yahoo.fr

نوشته ها و ترجمه های پراکنده

نگین ، شماره 3 ، مرداد 1344



چون تان سویت نو بنده بزرگ ایرلندی سال ۱۶۶۷ در دوبلین تولد یافت پس از خاتمه تحصیلات و پس از انقلاب سال ۱۶۸۸ به انگلستان رفت و منشی سر ویلیام سویت آثار زیادی دارد . از کتابهای بزرگ تا داستانهای کوتاه و مقالات هجاشی و قلم تند و سرکش و شیرین وی در قالب شوخ و ملنز و کتایه نقش هوشی در پیروزی انقلاب غیر از آثار فوق پس از مرگش از میان کاغذها و اوراق وی مجموعه ای از لطایف و نکته ها چند تایی از این " کلمات قصار " قبلاً در " کتاب هفته " منتشر شده بود علت انتشار مجدد آن چند لیلیه ایست که نشریه فوق ظاهراً برای مفهوم شدن لیلیه ها

پای صحبت سویت

ترجمه : فریدون ایل بیگی

از مرد تنگ دست بیچاره ای پرسیدم :
زندگی را چگونه گذرانی ؟
جواب داد ، مثل ساپون ، مدام در حال کاهش .

■ همه آرزو دارند ساپونهای دهن زنده کی کنند ولی کسی دلش نمی خواهد پیر شود .

■ گاهی وقتها از خود می پرسیم ، اگر کتابها و قوانین به نسبت این پنجاه سال اخیر زیاد بود آدم چطور خواهد توانست چیزی بیاموزد و با چطور کسی خواهد توانست قاشق بشود .

■ شخصیت های برجسته پیش از یادیده ام که از نظر زیر کی در دریا شده و امروزه مملکتی شهرت فسر او ای داشته اند ولی نوکرهای زیر کی رنگ خوابشان را بدست آورده و آنها را اهدائی و هدایائی می کردند .

■ افراد عالی مقامی را دیده ام که از نظر شعور و معلومات زبانزد خاص و عام بوده اند ولی هیچ وجه نمایی بین آنها و آدمهای احق به شتم نمی خورد .

■ مردان بسیار شجاعی را دیده ام که از زن خود می ترسیدند .

■ مردان بسیار نیز هوشی را دیده ام که مدام فریب می خوردند .



میرزا فتحعلی خاندان

که پسر عمومی اواز سیاستداران معروف انگلستان بود
مدد که از آن میان * سفرنامه گالیور * به زبان فارسی ترجمه شده است
لندن بیاطلیه انگلستان داشته است؛
به که پاره ای از آنها در زیر نقل میشود *

میرزا فتحعلی خاندان

بق خویش در قالب جمله ای کوتاه و فشرده گرد آمده اغلب * جمله قصار * دیگری از خود بدینال آن آورده بود

سه وزیر عالی مقام امرای شناسم گمی توانستند بطور دقیق دخل و خرج یک امیر اطوری را به بهترین نحوی تنظیم کنند
ولی از تنظیم دخل و خرج خانه شان مطلقاً عاجز بودند.

وقتی نایبه ای در دنیا پیدا شد، با این نشان سادگی توانیده نایبه بودنش را پنهان داشته باشید، وقتی که احق هاین علی
اودست بیکی می شوند.



بگمان من، هنگام پرسیدن درخیا با آنها ، شادترین قیافه ها را می توان در میان انومیل مشایعت کننده جنازه
پیدا کرد.

رفیق و همراه ناچور عینا مثل سگ است، زیر اسك کسی را که بیشتر دوست داشته باشد بیشتر بسازبان کنیوش
اورا میبوسد.

آدم ها قائل هیچوقت آرزو نمی کنند که به دوران جوانیش برگردد.

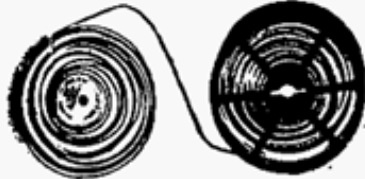
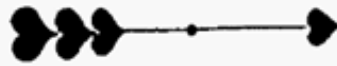
بعضی آدمها بجای مشغول کردن جنون بخود با سماجت می کوشند عقل و درایت خود را پنهان دارند.



بهر مرد خسیس، کلاغی دست آموز تر بیست شده داشت که کارش دزدیدن سکه های پول بود و پنهان کردن آنها تسوی
سوراخی، گربه ای که متوجه فشیه شده بود از کلاغ پرسید،

- چرا این چیزهای بدو در رخشنده را که بدرد هیچ چیزی نمی خورد، جمع آوردی کنی؟
کلاغ جواب داد ،

- آغا، حالا که میخواهی بدانی پس گوش کن، اینها که چیزی نیست، ارباب من يك صندوق پر از اینها دارد که مثل من



۴۷۶/۵
۲۰۰۶

هیچ استفاده‌ای از آنها نمی‌برد.

گاهی وقتها کتابی را با خوشحالی بسیار می‌خوانم و در عین حال نسبت به مؤلف آن احساس تنفر می‌کنم.

از دواج کبودکان بسیاری بسوچورد می‌آورد، پشیمانی، نفاق، قفر، حسادت، بیماری، انسوه، نترت، قس و علیهذا ...

دیده، هنر دیدن اشیا غامضی است.

مرد دوست داشتنی مردیست با افکار قبیح و شرم آور.

اگر در کتابی مطلبی را بخوانم که عقیده نویسنده با عقیده من یکی باشد، می‌گویم، این مطلب کاملا درست و قابل توجه است. ولی واگر عقاید مانده مختلف و متفاوت باشد، اظهار می‌دارم که رفیق نویسنده از مرحله یرت است.

ونوس، خانم زیبا و مهربان، الهه عشق بود، و ژونون، زن سلیطه و زشت رو، الهه ازدواج. این دو همواره دشمن خوبی یکدیگر بودند.

چیرانعداد ازدواج‌های توأم با سعادت و خوشبختی نادر است! علت اصلی را باید در این نکته جستجو کرد که، دختر خانمها همه وقت خود را صرف یافتن دام می‌کنند نه صرف ساختن قفس.

اگر آدم بخواهد به نیت عقایدش در مورد عشق، سیاست، مذهب، علوم و دانش و غیره بپردازد، و حتی اگر از آغاز جوانی این کار را شروع کند، در ایسام پیری جز یک مشت سیاهه بی‌خاصیت و ضدونقیض چیزی در دست نخواهد داشت!

قانون، در یک کشور آزاد، اراده اکثریت زمین‌خواران است.



اگوست وقتی که آخری بر خورد کرد که نام نشاط آوری داشت . برای خود آینده سعادتمند و باشکوهی پیش بینی کرد . من با خرد های زیادی بر خورد داشته ام ولی هیچکدام از آنها نام نشاط آوری نداشته اند .

از دیدن آدم های منجر به بیخوچه متعجب نمی شوم . آنچه تعجب مرا بر می انگیزاند اینست که هیچ مجرمی را ندیده ام که از عمل خود اظهار تدامت و شرمندگی نکند

هیچکس نمی خواهد نصیحت از کسی بپذیرد . ولی همه با جان و دل حاضرند پول را از هر کس که شده بپذیرند پس نتیجه می گیریم ، پول بهتر از نصیحت است .

وقتی پیر مردان از دوران جوانی خود از آنچه که بین آنان و جامه شان وجود داشته صحبت می کنند ، با حسرت بخود می گوئیم « آن دوره ، چقدر سعادتمندان تر از دوره ما بود »

وقتی که خواهر کوچک قبل از خواهر بزرگ خود ازدواج می کند ، چرا خواهر بزرگ پاره نمی رقصد ؟ آیا علتی جز این دارد که می خواهد خودش را کوچک تر و نتیجتاً جوان تر از عروس نشان بدهد ؟

معمولاً قبل ها را کوچک تر از اندازه واقعی شان نقاشی می کنند و کیک ها را بزرگتر از آن .

من مردان با شخصیت و برجسته بسیاری را دیده ام که توجهی به خود نداشته ولی همواره مفید بحال دیگران بوده اند ، اینان درست به صفحه یک ساعت آفتابی می مانند که پرچلو خان خانه ای نصب شده باشد ، این صفحه را فقط حساب ها و عابران می بینند نه صاحب خانه ای که ساعت متعلق به اوست .

وقتی در طلب چیزی هستیم و یا آرزوی دسترسی به چیزی را داریم ، جز جوانب خوب آن چیز دیگری را نمی بینیم ، وقتی آنچه در طلبش بودیم بدست آوردیم ، جز جوانب بد آن چیز دیگری را نتوانیم دید .

مردم اهل کسی است که سالهای آخر زندگی اش را وقف معالجه جنون ها ، قضاوت های سطحی ، اعتقاداتی نمی می کند که در سالهای اولیه زندگی خود گرفتارشان بوده است .

یک مقدار خیلی ناچیز عقل اگر در یک زن ببینیم ، شو قددمی شویم ، درست مثل حالتی که از شنیدن چند کلمه ای که یک طوطی بزبان می آورد . مشاهده ، خاطرۀ یک پیز مرد است .

نگین

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM PDF
 آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF
 نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها

